

آمریکا دست به دامان طالبان و بعثی‌ها

آمریکایی‌ها در سال 2001 با نام مقابله با طالبان و القاعده اشغال افغانستان را رقم زدند.



جام جم آنلاین: آمریکایی‌ها در سال 2001 با نام مقابله با طالبان و القاعده اشغال افغانستان را رقم زدند. در سال 2003 نیز با ادعای سرنگونی بعثی‌ها عراق را به تصرف خود در آوردند. در آن زمان آمریکایی‌ها پیش از هر چیز حذف طالبان و بعثی‌ها را در دستور کار قرار دادند تا به نحوی رضایت مردمی را برای پذیرش اشغال کشورشان جلب کنند.

اکنون در حالی 10 سال از اشغال افغانستان و 8 سال از حضور آمریکا در عراق می‌گذرد که سیاست‌هایی مغایر با این سیاست در حال شکل‌گیری است.

بر اساس گزارش‌های منتشره، آمریکا در افغانستان و عراق مذاکره و حضور طالبان و بعثی‌ها در قدرت را در پیش گرفته و حتی امتیازاتی نیز برای آنها در نظر گرفته است. این رویکرد چنان گسترش یافته که حتی آمریکا با صدور قطعنامه در شورای امنیت رسماً به حمایت از طالبان برای آغاز روند مذاکرات پرداخته است و در عراق نیز از برخی جریان‌ها مانند عراقیه برای احیای جایگاه بعثی‌ها استفاده می‌کند.

شرایط حاکم بر این کشورها به‌گونه‌ای شده که بسیاری از ناظران سیاسی دورانی جدید را در سیاست‌های آمریکا در این کشورها عنوان کرده‌اند؛ دورانی که بر اساس آن اهدافی خاص پیگیری می‌شود.

اهداف طرح آمریکا

تغییر نگاه آمریکا به طالبان و بعثی‌ها در حالی صورت می‌گیرد که بر اساس توافقنامه بغداد و واشنگتن در سال 2011 آمریکا باید عراق را ترک کند و خروج نیروهای آمریکایی از این کشور نیز تا 2014 خاتمه یابد. با توجه به این مسائل، بسیاری شرایط کنونی و سیاست‌های آمریکا برای رسیدن به اهداف بلندمدت را دلیل چنین رویکردی بر شمرده‌اند که برخی از اهداف آن عبارتند از:

کسب امتیاز از دولت‌ها

آمریکا دو هدف بزرگ در عراق و افغانستان را پیگیری می‌کند. تمدید توافقنامه امنیتی بغداد - واشنگتن و دیگری تحمیل توافقنامه استراتژیک به افغانستان. بر اساس این دو توافقنامه آمریکا می‌تواند حضور بلندمدت و سلطه بیشتر بر عراق و افغانستان را اجرایی سازد. آمریکا برای تحمیل این دو خواسته سیاست‌های بسیاری از جمله تشدید ناآرامی‌ها، فشارهای سیاسی و اقتصادی را در پیش گرفته است. با توجه به حساسیت‌های موجود در افغانستان در قبال طالبان و عراق در مورد بعثی‌ها، آمریکا سعی دارد ضمن برخوردار شدن از ظرفیت‌های آنها از این مهره‌ها برای اعمال فشار بر دولت افغانستان و عراق برای پذیرش خواست‌های آمریکا بهره‌برداری کند. البته ادعای آمریکا در ظاهر برقراری امنیت با سیاسی کردن جریان‌های معارض است، اما در عمل آمریکا از آن برای رسیدن به منافع سیاسی خود از جمله افزایش فشارها بر دولت کرزای و مالکی بهره‌برداری می‌کند. البته به دلیل عدم همسویی کابل، دولت و مخالفت‌های مردمی، تاکنون چندان موفق نبوده است.

تقسیم قدرت

فاز بعدی کارکرد آمریکا در قبال طالبان و بعثی‌ها را می‌توان در تقسیم قدرت در صورت ناتوانی در اجرای طرح تمدید توافقنامه امنیتی بغداد - واشنگتن و توافقنامه استراتژیک مشاهده کرد. آمریکایی‌ها برآنند تا در صورت اجبار برای خروج از این کشورها، شرایط سیاسی را چنان چینش کنند که همواره تقسیم قدرت در آنها وجود داشته باشد. امری که به اختلاف و چند دستگی در کشور و ساختار سیاسی آن منجر می‌شود.

واشنگتن از این شرایط می‌تواند برای دخالت‌های بیشتر در امور آنها و در نهایت بهره‌گیری از سیاست تفرقه برای حفظ موقعیت در آنها بهره‌برداری کند. به عبارت دیگر، واشنگتن بحرانی پنهانی را در عراق و افغانستان ایجاد می‌کند تا با ایجاد شرایط تعادلی در آن بتواند حضور پنهان و گسترده خود در این کشورها را حفظ کند. سیاستی که انگلیسی‌ها در گذشته در بسیاری از نقاط جهان اجرا کرده‌اند و اکنون از آن بهره‌برداری می‌کنند.

نکته مشترک میان بعثی‌ها و طالبان، ساختار نظامی‌گری آنهاست. هر دو جریان پیش از آن که ساختاری سیاسی داشته باشند، در قالب نظامی‌گری فعال هستند. بررسی سیاست‌ها نشان می‌دهد واشنگتن نیز بیشتر به دنبال وارد ساختن آنها به ساختار نظامی است تا سیاسی. نمود این طرح را می‌توان در اجرای پروژه تاسیس شورای بیداری در عراق مشاهده کرد که بر اساس آن، 70 هزار شبه نظامی که اکثر آنها از بعثی‌ها بوده‌اند، به نام مقابله با سایر گروه‌ها توسط آمریکایی‌ها آموزش دیده، سپس وارد ساختار ارتش عراق شده‌اند. در افغانستان نیز آمریکا طرح مشابهی با نام طالبان میانه‌رو در پیش گرفته است.

نکته: آمریکا با رویکرد به طالبان و بعثی‌ها سعی دارد تا از این دو نیرو برای بحران سازی در منطقه بهره‌برداری کند، اما آنچه مسلم است این که منطقه، دیگر پذیرای تکرار قدرت یابی جریان‌هایی مانند طالبان و بعثی‌ها نیست نتیجه نهایی این سیاست آن است که واشنگتن تلاش می‌کند با ورود این جریان به ساختار نظامی، عملاً نبض قدرت و ساختار نظامی و امنیتی این کشورها را در دست بگیرد و از آنها به عنوان ابزار فشار بر دولت‌ها و حتی تهدیدات منطقه بهره‌برداری کند. این سیاست در گذشته در قبال پاکستان و ترکیه و برخی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس اجرا شده که عملاً قدرت را در ساختار سیاسی و نظامی تقسیم کرده است. این در حالی است که غرب با سلطه بر ساختار نظامی عملاً سیاستمداران را نیز به سمت سیاست‌های خود هدایت کرده‌اند.

جلب نظر اعراب

آمریکایی‌ها بر خلاف وعده‌ها و سیاست‌هایشان نتوانستند در عراق و افغانستان دولتی همسو با اهداف خود تشکیل دهند. این امر بویژه در عراق نارضایتی شدید برخی کشورهای عربی نظیر عربستان سعودی را به همراه داشته است. واشنگتن برای جلب رضایت این کشورها از یک سو تلاش دارد تا گروه‌های سیاسی نزدیک به اعراب و از سوی دیگر جریان‌های طالبان و بعثی‌های وابسته به این کشورها را در ساختار سیاسی جای دهد. به عبارت دیگر، آمریکا از ابزار طالبان و بعثی‌ها نه تنها برای اهداف خویش در این کشورها بلکه برای جلب رضایت کشورهای عربی برای پذیرش سیاست‌های اشغالگرایانه و نیز خواسته‌های منطقه‌ای خود استفاده می‌کند.

بحران‌سازی در منطقه

آمریکا همواره از جریان‌های تروریستی و همسو با سیاست‌هایش برای رسیدن به اهداف منطقه‌ای و جهانی بهره می‌برد. بر اساس سیاست‌های مدیریتی آمریکایی‌ها بحران را ایجاد، مدیریت و به سمت هدف هدایت می‌کنند. در این چارچوب نیز آمریکا با رویکرد به طالبان و بعثی‌ها سعی دارد تا از این مولفه برای بحران سازی در منطقه بهره‌برداری کند.

اما آنچه مسلم است این که منطقه پذیرای تکرار قدرت یابی جریان‌هایی مانند طالبان و بعثی‌ها نیست که وابستگی آنها به غرب و کارنامه جنایتکارانه‌شان برای همه مشخص است، با توجه به این مساله آمریکایی‌ها با رویکرد به طالبان و بعثی‌ها در مرحله نخست به دنبال امتیازگیری از منطقه به نام کنار نهادن حمایت از این جریان‌هاست و در مرحله دوم نیز با دادن مشروعیت به آنها عملاً آنها را به مهره‌های بحران‌ساز در منطقه مبدل می‌کند.

امری که هدف آنها ایجاد ناامنی، چالش‌های رفتاری در روابط کشورها، دور ساختن کشورها از تشکیل اتحادیه‌های منطقه‌ای و ایجاد شرایط برای دخالت آمریکا در امور منطقه است؛ فتنه‌ای که سال‌های گذشته نیز آمریکا با حمایت از گروه‌های تروریستی آنها را پیگیری کرده است.

نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی کلی از تحرکات آمریکا در عراق و افغانستان می‌توان گفت آمریکا با رویکرد به طالبان و بعثی‌ها به دنبال بر افروختن آتش‌های زیر خاکستر است که بر اساس آن بتواند اهداف استراتژیک خود برای حضور مداوم و گسترده در این کشورها و بحران‌سازی در منطقه را اجرایی سازد.

البته آمریکا برای رسیدن به این مقصود با چالش‌های بسیاری مواجه است چرا که مردم و دولتمردان این کشورها در کنار کشورهای منطقه با اجرای این طرح‌ها مخالف بوده و به مقابله با آن پرداخته‌اند. در واقع این امر شکستی دیگر بر طرح‌های آمریکا در این کشورها و منطقه وارد می‌سازد، هر چند واشنگتن برای رسیدن به این مقصود به هر ابزاری حتی کشتار هزاران نفر چنگ می‌زند.

